



دیدگاه علامه طباطبایی (ره) پیرامون احادیث طینت در تبیین سعادت و شقاوت انسان

زهرا محمودی^۱

محمد رنجبر حسینی^۲

چکیده

بین احادیث طینت و سعادت و شقاوت انسان، ارتباط وجود دارد و در تفسیر و چگونگی این ارتباط آراء متعددی مطرح شده است. دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر و برداشت از احادیث طینت و ارتباط آن با سعادت و شقاوت انسان در ذیل آیات قرآن قابل توجه است؛ لذا این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، به استخراج دیدگاه علامه طباطبایی، با تأکید بر تفسیر المیزان در باب ارتباط احادیث طینت با سعادت و شقاوت پرداخته که حاصل این کنکاش چنین شد: علامه طباطبایی مدلول احادیث طینت را با لحاظ ضعف‌های سندی بعضی روایات، با توجه به کثرت روایات وارده اجمالاً می‌پذیرد و معتقد است هیچ‌گونه تعارضی بین پذیرش اجمالی طینت و اختیار انسان وجود ندارد. طینت در حد زمینه و علت ناقصه می‌باشد و نهایتاً سعادت و شقاوت انسان با اعمال اختیاری او رقم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، احادیث طینت، سعادت و شقاوت.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۳۰

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) Email: u.momeni@gmail.com

2. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث Email: ranjbar.m@qhu.ac.ir

مقدمه

شقی یا سعید بودن، دو صفتی است که در مورد هر انسانی به‌عنوان مخلوق خداوند قابل طرح است. در همین رابطه، احادیث طینت^۱ یعنی روایاتی که بر تفاوت سرشت خوبان و بدان دلالت دارد، می‌تواند بیانگر کیفیت و چگونگی خلقت انسان در ارتباط با شقی و یا سعید بودن وی در زندگی باشد.

احادیث طینت، انسان را پدیده‌ای طبیعی معرفی می‌نماید که از زمان خاک بودنش و حرکت در متن طبیعت که به شکل «ماء مهین» بوده تا وقتی که به‌صورت بشر درآمده، تغییرات بسیاری در ظاهر و نیز در وجود وی پدید آمده است.^۲

مدلول اولیه این روایات، نشان‌دهنده سرنوشتی از پیش تعیین‌شده برای انسان‌هاست که با ظاهر آیات و روایاتی که عاقبت هرکسی را ساخته دست خود و نتیجه انتخاب و اعمالش می‌داند، متعارض به نظر می‌آید. همچنین در برخی موارد، مفاد این روایات با نظام جزا و پاداش که ره‌آورد اعمال اختیاری انسان است، به‌ظاهر ناسازگار می‌نماید.

برخی محققان، سند بعضی از این روایات را، دارای خدشه و اشکال می‌دانند و برخی برای حل تعارض به تحلیل روایات و مدلول آن‌ها پرداخته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیات مرتبط به سعادت و شقاوت انسان به روایات طینت هم توجه داشته و درصدد جمع بین مدلول این روایات با آیات برآمده است.

لذا در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آیا از دیدگاه علامه طباطبایی، ارتباطی بین احادیث طینت و سعادت و شقاوت انسان وجود دارد؟ با توجه به اینکه این مسئله، دو رویکرد کلامی و تفسیری را دربردارد، گستره این نوشتار با تأکید بر تفسیر آیات مرتبط با موضوع از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و نیم‌نگاهی به سایر آثار ایشان می‌باشد.

شرح مفاهیم

لازم است در ابتدای بحث، به تبیین معنای برخی از لغات، همچون طینت، سعادت و شقاوت بپردازیم.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳؛ ج ۱، ص ۳۸۹ و ص ۴۳۸.
۲. همان.

طینت

طینت در حقیقت به معنای خاک یا گل و یا اصلی است که انسان از آن به وجود آمده است^۱ و به عبارت دیگر، نوعی خاص از گل است^۲ که از ترکیب خاک و آب آمیخته به هم به وجود آمده^۳ و خداوند در ابتدای خلقت، بشر را با استفاده از آن آفرید و همین نوع خلقت، عاملی بر پیروی آنان از خیر و یا شر می‌باشد.^۴

سعادت و شقاوت

سعادت به معنای آسایش و خوشبختی و خوشحالی است^۵ که به دو دسته سعادت دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود و سعادت دنیوی نیز به سه دسته نفسانی، بدنی و خارجی تقسیم می‌شود.^۶ شقاوت هم در نقطه مقابل سعادت و به معنای سختی و بدحالی است که در تقسیم‌بندی همانند سعادت می‌باشد.^۷

احادیث طینت در مواجهه با آیات قرآن

بحث طینت از سوی حضرت علامه، ذیل برخی از آیات قرآن؛ مانند آیه ۲۹ و ۳۰ سوره اعراف و آیه ۱۲۷ سوره بقره و نیز ذیل برخی دیگر از آیات به صورت پراکنده مطرح شده است. البته گفتنی است که ایشان معتقدند در این موضوع، احادیث زیادی وارد شده است که با دارا بودن مضامین متفاوت، بر یک اصل مشترک، یعنی یکسانی خلقت بشر در ابتدا و انتها تأکید دارد.^۸ گرچه ایشان، وجود تعارض و تناقض در روایات و اشکال در سند این روایات را وارد می‌دانند؛ اما معتقدند که با در نظر گرفتن کثرت روایات و عدم وجود تعارض با کتاب و سنت و عقل، باید در آن‌ها تأمل کرد و به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که اطمینان

۱. رک: ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، قم: نشر آدب الحوزه؛ ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۲. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی؛ *مجمع البحرین*، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۸؛ ج ۶، ص ۲۷۸؛ مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم؛ ج ۷، ص ۱۵۸.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: نشر دارالقلم، چاپ اول؛ ص ۵۳۳.

۴. رک: ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴؛ ج ۳، ص ۴۳۷.

۵. رک: ابن منظور، محمد بن مکرم؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۱۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ قرآن*، تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴؛ ج ۲، ص ۳۴۰.

۶. همان؛ ص ۳۴۱.

۷. رک: فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*، قم: دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹؛ ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۱۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ج ۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۸. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷؛ ج ۸، ص ۹۷.





به کلیت این احادیث وجود دارد؛^۱ البته رعایت باب احتیاط بسیار لازم است؛ زیرا که این روایات، معادنی از علم و منابعی از حکمت می‌باشند.^۲ همچنین ایشان در تشریح این بحث، روایات عالم ذر را با توجه به ارتباط آن‌ها با هم دخیل می‌دانند.

دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون رابطه احادیث طینت و سعادت و شقاوت انسان را در ذیل دو دسته از آیات قرآن کریم می‌توان جستجو نمود.

دسته اول آیات

آیاتی که خلقت اول و دوم انسان را به شکلی واحد می‌دانند و معتقد است که خداوند در هر دو بار، انسان را از خاک پدید می‌آورد و برای او در این برانگیختن، فرقی با آفرینش ابتدایی او وجود ندارد؛^۳ به‌عنوان مثال، ایشان ذیل آیه ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۴ كما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿ (اعراف / ۲۹ و ۳۰) چنین می‌فرمایند که خلقت انسان در ابتدا و انتها به‌صورت مشترک است؛ به عبارتی بازگشت انسان، شبیه همان خلقت ابتدایی وی می‌باشد؛ با این بیان که در قیامت، مانند همان روزی که برای اولین بار خلق شدند، دو گروه خواهند بود.^۴

بحث ذیل این آیه شریفه، بسیار است؛ اما علامه طباطبایی - با توجه به کلمه «بَدَأَ» که آن را اشاره‌ای به ابتدای خلقت دنیوی انسان می‌دانند و نیز با در نظر گرفتن بحث لغوی آن و بر اساس اینکه آیه مذکور، در انتهای آیاتی قرار دارد که با موضوع ابتدای خلقت بشر و سجده کردن فرشتگان به او می‌باشد و نافرمانی ابلیس را هم بیان می‌نماید - یکی از خصوصیات ابتدای خلقت بشر را، تقسیم آنان از همان ابتدا به دو گروه بیان می‌کند که برخی راه درست و صراط مستقیم را پیدا کرده‌اند و برخی نیز از این راه، منحرف شده‌اند.^۵

همچنین علامه طباطبایی با بیان آیات دیگری از قرآن کریم؛ مانند: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَعْفَرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ (نجم / ۳۲) و نیز آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ

۱. رک: همان؛ ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. رک: همان؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. همان؛ ج ۸، ص ۹۷.

۴. همان؛ ج ۸، ص ۹۷.

۵. همان؛ ج ۸، ص ۹۷ و ۹۸.

مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿تغابن / ۲﴾ به معرفی این دو گروه می‌پردازد و آنان را مؤمن و کافر^۱ و یا به عبارتی دیگر، سعید و شقی می‌داند که آن می‌تواند ناشی از مواد تشکیل دهنده انسان باشد.^۲

علامه با بیان شرح کوتاهی از این آیات شریفه، وجود انسان را در دو گروه سعید و شقی، بلامانع می‌داند و تشخیص و شناسایی این امر را در میان بشر، منوط به ادامه زندگی آنان در عالم دنیا دانسته‌اند.^۳ بر همین اساس، در روز قیامت برخی بر هدایت و برخی بر ضلالت و گمراهی وارد محشر می‌شوند.^۴

همچنین این بحث از سوی علامه، ذیل آیه شریفه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿اعراف / ۱۷۲﴾ نیز مطرح شده است که خدا از آنان پیمان گرفت، در زمانی که عرش وی بر آب بوده است - عبارت «عرشش بر روی آب بود» را کنایه دانسته‌اند از اینکه مسئله اخذ میثاق مقدم بر خلقت بوده است - و به دنبال آن بیان می‌کند که «هر قومی برای سر منزل مقصودش عمل می‌کند»؛ به این معنا که هر یک از دو منزل، محتاج به عمل دنیوی مناسب با خودش است و در این عملکرد، اگر عامل اهل بهشت باشد، عمل خیر انجام می‌دهد و اگر اهل دوزخ باشد، خواه ناخواه مرتکب عمل شر می‌شود.^۵

دسته دوم

دومین گروه از آیات آن است که به چگونگی و کیفیت شکل‌گیری این دو گروه پرداخته است و علامه در پی برخی از آیات، با بیان روایات در رابطه با آن، سخن گفته است؛ به‌عنوان مثال، آیات ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينُ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَبَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿مطففین / ۷-۱۰﴾ و نیز آیات ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيُونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿مطففین / ۱۸-۲۱﴾ که علامه با بیان احادیثی به شرح آن پرداخته است.

از آن جمله حدیثی است که در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از زراره روایت شده که مردی از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنای آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...﴾، سؤال کرد، حضرت در حالی که پدرش هم می‌شنید، فرمود:

۱. رک: همان؛ ج ۱۹، ص ۲۹۵.

۲. همان؛ ص ۴۳.

۳. همان؛ ج ۸، ص ۹۷.

۴. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ رسائل توحیدی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸؛ ص ۱۱۷.

۵. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۳۲۷.





پدرم مرا حدیث کرد که خدای عز و جل، قبضه‌ای از خاک، یعنی خاکی که آدم را از آن آفریده بود، گرفت و آب گوارا و شیرین بر آن بریخت و تا چهل روز به همان حال بگذاشت و پس از اینکه ورآمده شد، گرفته و به شدت مالش داد و از چپ و راست آن ذریه بنی آدم بیرون آمدند، دستور داد تا همه در آتش شوند، اصحاب یمین داخل شدند و آتش بر ایشان سرد و سلام شد؛ اما اصحاب شمال از داخل شدن در آن خودداری کردند.^۱

البته در این بحث، علامه طباطبایی با توجه به روایات دیگر، امر به در آتش شدن را، کنایه از داخل شدن در چارچوب عبودیت و انقیاد و طاعت می‌داند.^۲

همین روایت را علامه طباطبایی با توجه به نظر سیوطی، با اندکی تفاوت بیان داشته است؛ به این شرح که وقتی خدای تعالی، آدم را از بهشت راند، قبل از اینکه به زمین فرو فرستد، صفحه طرف راست پشتش را مسح کرد و از همان جا ذریه سفید رنگی، مانند لؤلؤ و به صورت مورچه‌های ریز بیرون آورد و فرمود: به رحمت من به بهشت درآید، آنگاه صفحه طرف چپ پشتش را مسح کرد و ذریه سیاه رنگی به صورت مورچه‌های خرد بیرون آورد و فرمود: به دوزخ وارد شوید که از این کار باکی ندارم. آنگاه از هر دو فرقه، میثاق گرفت و فرمود: ﴿الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾. بعضی به میل و رغبت عهد کردند و بعضی به کراهت. در اینجا خدای تعالی و ملائکه گفتند ما شاهدیم تا در روز قیامت نگوئید ما از این امر غافل بودیم و یا پدران ما قبل از ما مشرک شدند.^۳

این عده از اصحاب، اضافه کردند که احدی از فرزندان آدم نیست، مگر اینکه می‌داند که خدای تعالی پروردگار او است و این گفته خدا است که می‌فرماید:

﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۴؛ و آنکه در آسمان‌ها و زمین است، برای او به رغبت و یا به کراهت، تسلیم شده است.

همچنین می‌فرماید:

﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۵؛ پس برای خدا است حجت بالغه و اگر می‌خواست، همه شما را هدایت می‌کرد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۷، ح ۲.

۲. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۳۲۵.

۳. رک: همان؛ ج ۸، ص ۳۲۷.

۴. آل عمران/۸۳.

۵. انعام/۱۴۹.

یعنی در روز اخذ میثاق.^۱

البته گفتنی است که این روایات، علاوه بر کیفیت شکل‌گیری بشر، به بحث کیفیت و چگونگی وجود آنان در عالم ذر نیز اشاره نموده است و اعتقاد علامه نیز بر این است که با وجود بسیار بودن تعداد این روایات، گرچه در سند و صدور آن، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ اما نمی‌توان همه این روایات را رد کرد و به‌طور کامل کنار گذاشت؛^۲ زیرا نمی‌توان در آن‌ها، مخالفتی با کتاب خدا و سنت یافت.^۳

همراهی سعادت و شقاوت با انسان

آنچه از سخنان علامه طباطبایی برمی‌آید، آن است که سعادت و شقاوت از ابتدای خلق شدن انسان همراه او بوده و تا زمان برگشت وی به‌سوی خداوند نیز، همراه وی خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که طریق سعادت، او را به‌سوی بلندی و عزت بالا می‌برد تا جایی که به پروردگارش برساند؛ اما شقاوت چنین مسیری را طی نمی‌کند.^۴

در شرح نظر علامه باید گفت که انسان از همان ابتدای امر، هر عملی را که انجام دهد، از آن فعل صورتی از حالت سعادت و شقاوت در نفسش پدید می‌آید و اگر این عمل تکرار شود، به‌تدریج حالتی که در نفس پدید می‌آید، شدت یافته و نقش می‌بندد و به‌صورت یک ملکه و یا طبیعت ثانویه در وجود وی شکل می‌گیرد و سپس این ملکه در اثر رسوخ بیشتر، صورتی سعیده و یا شقیه در نفس ایجاد می‌کند و مبدأ صورت‌های نفسانی می‌شود که باعث لذت بردن وی و یا عدم لذت از آن می‌شود. این امر مترتب بر دو حالت است؛ و آن اینکه، اگر ذات، نفس سعیده باشد، صورت‌های رذیله و زشت دیر یا زود در اثر وجود در آن، از بین می‌روند و اگر ذات، نفس شقیه باشد، صورت‌های نیکو و جمیل که در آن نقش بسته، به‌زودی زایل شده و از بین می‌رود؛ به عبارتی دیگر، خود نفس می‌ماند با آن سعادت و یا شقاوت ذاتی خویش.^۵

بر همین اساس، خداوند متعال بین این انسان‌ها در مقام مقایسه برآمده و می‌فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام/۱۲۲) و یا در آیه دیگری که نظیر همین مضمون را دنبال می‌کند: ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَ مَنْ

۱. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۳۲۷.

۲. رک: همان؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. رک: همان؛ ج ۱، ص ۲۹۳.

۴. رک: همان؛ ج ۸، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۵. رک: همان؛ ج ۲، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.



أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿طه / ۱۲۳-۱۲۴﴾

از مفهوم این آیات چنین برمی آید که خداوند، مؤمن را در زندگی دنیا نیز دارای نور و حیات خوانده و کافر را مرده و بی نور می پندارد.^۱

نسبت سعادت، شقاوت و اختیار در انسان

یکی از مهم ترین شبهات سعادت و شقاوت از پیش تعیین شده، شبهه چگونگی جمع بین این نوع سعادت و شقاوت با عنصر اختیار آدمی است. علامه طباطبایی در ذیل آیات مرتبط به جمع بین این دو مسئله اشاره نموده است.

در مورد سعادت و شقاوت انسان، آیات بسیار دیگری نیز وارد شده است که مستقیم یا غیرمستقیم به این مسئله مرتبط است و البته از این آیات، برداشت های متفاوتی می شود؛ از جمله، می توان به آیه ذیل اشاره کرد:

﴿وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُم مَّا يَكْفُرُ بِاللَّهِ عَمَّا كَفَرَ﴾^۲ و هر کس را قبله ای است که روی بدن می کند، باری، در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرد. هر جا که باشید خداوند همگی شما را باز خواهد آورد، خداوند بر هر کاری تواناست.

در نگاه علامه طباطبایی، داشتن وجهه و یا قبله، مانعی بر دعوت انسان به سوی سبقت گرفتن در خیرات نیست؛ به عبارتی دیگر، گرچه حدود سعادت و شقاوت انسان تا حدودی مشخص شده است؛ اما این حدود، نمی تواند اختیار انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد.^۳

به عبارتی دیگر، همه موجودات از ناحیه خدا می باشند؛ اما آنچه خیر است یا وسیله خیر محسوب می شود، از بهشت آمده و به بهشت نیز برمی گردد و آنچه شر است و یا وسیله ای برای شر محسوب می شود، از آتش دوزخ است که باز هم به همان جا برمی گردد.^۴

علامه در تشریح این دیدگاه خویش، به آیات بسیاری اشاره نموده است و از آن جمله است آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر / ۲۱) که می رساند تمامی اشیاء عالم، نزد

۱. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. بقره / ۱۴۸.

۳. رک: همان؛ ج ۸، ص ۳۲۸.

۴. رک: همان؛ ج ۸، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.



خدا موجودند و تنها در هنگام نزول، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شوند.^۱ همچنین ذیل آیات بسیار دیگری، این بحث را در مسائل دیگر، عمومیت داده و بر این اساس، همه‌چیز را از ناحیه خدا می‌داند؛^۲ مانند آیه: ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ (انعام/۱۴۳) و نیز آیه: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ (حدید/۲۵) بعد از بیان چنین آیاتی که وجود همه‌چیز را به خدا نسبت می‌دهند، در آیات دیگری، بازگشت همه آن‌ها را نیز به‌سوی خدا می‌داند که البته بعضی به‌سوی بهشت و بعضی به‌سوی جهنم باز می‌گردند و از آن جمله است آیه: ﴿وَإِنِّي إِلَهِ رَبِّكَ الْمُتَّبِعِيُّ﴾ (نجم/۴۲) و نیز آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِيُّ﴾ (علق/۸) و آیات بسیار دیگری که بیانگر همین مفهوم است.^۳

از دیدگاه علامه طباطبائی، آیاتی مانند آیه سوره حجر و دیگر آیات، شامل این معنا می‌باشند که اشیا در فاصله میان پیدایش و بازگشت، طبق مقتضایی سیر می‌کنند که از زمان آغاز خلقتشان بر آن اقتضا یافته‌اند و بر اساس آن، سرنوشتی از سعادت و شقاوت و خیر و شر بر ایشان جریان می‌یابد. به عبارت دیگر، اعتقاد ایشان بر آن است که هرکسی دارای هدف معینی است که تنها به همان سوی می‌رود؛ البته ایشان آیات دیگری را نیز بیان می‌کنند که دربردارنده همین مفهوم است و از آن جمله آیه: ﴿كُلُّ يَوْمٍ عَلَىٰ شَاكِلَتَيْهِ﴾ (اسراء/۸۴) و نیز آیه: ﴿لِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوَّلِيهَا﴾ (بقره/۱۴۸) است.^۴

همچنین علامه چنین بیان می‌کنند که بر اساس قرآن، اعمال به‌سوی خدا صعود می‌کند و در این رابطه می‌توان به آیه: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر/۱۰) و نیز آیه: ﴿وَ لَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ﴾ (حج/۳۷) استناد نمود؛ به عبارتی دیگر، روح اعمال انسان، مانند تقوی به‌سوی خدا بالا می‌رود.^۵

البته این بحث، ذیل آیات بسیاری دیگری مانند آیه: ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود/۱۰۵) نیز مطرح شده است که در آنجا، سعادت و شقاوت را در نقطه مقابل هم می‌دانند و به بیان دیگر، سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن وی به خیر؛ یعنی سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و جسم، به معنای رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی می‌باشد و شقاوت وی نیز در نقطه مقابل وی قرار دارد.^۶

۱. رک: همان؛ ج ۱، ص ۷۸.

۲. همان؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. رک: همان.

۴. همان؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

۵. رک: همان؛ ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. رک: همان؛ ج ۱۱، ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۸.



در رابطه با اینکه این دو صفت به چه دلایلی و چگونه برای یک انسان ثابت می‌شود و نیز اینکه آیا این دو صفت برای انسان ذاتی هستند یا به اراده خداوند متعال صورت می‌پذیرد و یا اینکه لازم است انسان در طول حیاتش، آن را به دست آورد، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ اما گفتنی است که قرار داشتن این آیه در سیاق دعوت به ایمان و عمل صالح و تحریک به اینکه در میان اطاعت و معصیت، اطاعت را اختیار کنید، دلالت می‌کند بر اینکه ایمان و عمل صالح در دست یافتن به سعادت، نقش بسیار مؤثری دارد.^۱

همچنین از آنجا که برترین هدف از آفرینش انسان، برگزیدن انسان برتر است؛ به‌گونه‌ای که نیکوکارترین آن‌ها از دیگران که می‌تواند بدکارترین آنان باشد و یا می‌تواند انسانی باشد که دارای مراتب بسیار متفاوتی است، جدا می‌شوند و به عبارتی دیگر، چنین اصلی به‌عنوان هدف و غرض اصلی از آفرینش محسوب می‌شود که در آیات بسیاری از قرآن کریم خودنمایی می‌کند.^۲

گفتنی است که احادیث نیز به‌گونه‌ای خاص در راستای آیات، به مفهوم آن دلالت دارند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به سخنی از امام رضا علیه السلام اشاره کرد:

جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيقَةِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ بِالسَّعَادَةِ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَى وَ الشَّقَاوَةِ مِنَ اللَّهِ لِمَنْ كَذَّبَ وَ عَصَى؛ قلم به این حقیقت خشکیده است که از سوی خداوند برای کسی که ایمان و تقوا داشته باشد، سعادت نوشته شده و برای کسی که تکذیب و نافرمانی کند، شقاوت نوشته شده است.^۳

از روایت امام رضا علیه السلام می‌توان دریافت که خداوند در جهان و در زندگی انسان، سنت‌ها و قوانینی دارد که قابل تغییر نیست و قلم ازلی بر آن خشکیده است. یکی از آن سنت‌ها این است که هر کس ایمان و تقوا داشته باشد، سعادت‌مند خواهد بود و هر کس آیات خدا را تکذیب کند و نافرمانی از او سر بزند، شقی خواهد شد. بنابراین طفلی که در شکم مادر است، از این سنت بیرون نیست و درباره او چنین رقم زده شده که اگر اهل ایمان و تقوا باشد، سعادت‌مند و اگر اهل کفر و معصیت باشد، شقاوت‌مند خواهد بود و این قضیه مشروط، حتی پیش از آنکه این طفل در شکم مادر قرار بگیرد، وجود دارد؛ همان‌گونه که در روایت زیر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

۱. رک: همان؛ ج ۱۱، ص ۱۹.

۲. رک: همان؛ ج ۱۰، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار/انوار، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ دوم تصحیح‌شده، ۱۴۰۳؛ ج ۵، ص ۱۵۴.

انَّ الله خلق السَّعادة و الشَّقَاء قبلان يَخْلُق خلقه؛^۱ همانا خداوند سعادت و شقاوت را پیش از آنکه مردم را بیافریند، آفریده است.

شرح این موضوع آن است که خدا همه را برای هدف خیر که همان عبادت است، آفریده و هیچ کس را برای شر و کفر نیافریده و به همه توفیق داده که به سوی ایمان بروند و راه را برای رسیدن به ایمان هموار کرده است؛ گرچه کسانی از این راه نمی‌روند و کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند.

به نظر می‌رسد که بتوان این امر را به سنت غلبه حق بر باطل در نظام آفرینش مرتبط دانست؛ زیرا سنت الهی، مبنی بر حکمت الهی است؛ اما بشر با جهالت و نادانی خود، به سوی سقوط و سرکشی می‌رود.^۲

همچنین منظور از اینکه سعادت و شقاوت انسان، از همان مرحله جنینی و در شکم مادر مشخص شده، این است که این حقیقت، در علم خدا معلوم است؛ یعنی خداوند از همان آغاز، می‌داند که این شخص در آینده با اختیار خود چه راهی را انتخاب خواهد کرد؛ آیا به راه ایمان و عمل صالح خواهد رفت و یا راه ضلالت و شقاوت و کفر و گناه را در پیش خواهد گرفت؛ زیرا خداوند با توجه به اینکه علمش، عالی‌ترین مرتبه علم می‌باشد، از حقایق بسیار آگاه است. بر این اساس، هر انسانی با آزادی و اختیاری که دارد، در بزرگسالی راه خود را انتخاب خواهد کرد و جبری در این باره بر او مترتب نیست؛ ولی خداوند از پیش می‌داند که او آزادی خود را چگونه اعمال خواهد کرد و چه راهی را بر خواهد گزید.

به عبارت دیگر، باید گفت که خدا از ازل با علم خود اطلاع دارد که انسان با اراده و اختیار خود در آینده چه اعمالی را انجام خواهد داد و یا آن را ترک می‌کند. لازم به گفتن است که خدا به همه کارها، با حفظ مبادی و علل آنها آگاه است و از ازل می‌داند که فلان نوع از خاک، روی علل و عوامل طبیعی، فلان کار را انجام می‌دهد.

بنابراین گفتنی است آن چیزی که انسان برای آن آفریده شده، ایمان و سعادت است و خدا با لطفی که به بندگان دارد، زمینه را برای رسیدن به آن فراهم کرده و همه مردم را در برخورداری از این هدایت الهی مساوی قرار داده است؛ ولی گروهی از این مسیر بیرون می‌روند و اهل شقاوت می‌شوند و پس از این انتخاب، از مسیر هدایت خاصه خداوند که مخصوص اهل ایمان است، خارج می‌شوند و در گمراهی و زشتی‌ها بیشتر پیش می‌روند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۰، ص ۲۱ و ۲۲.





نتیجه گیری

بررسی المیزان و تا حدودی دیگر آثار علامه طباطبایی (ره) نشان می‌دهد که ایشان در بررسی احادیث، عنایت ارزشمندی داشته‌اند. همچنین از سخنان ایشان در بحث احادیث طینت و ارتباط آن با سعادت و شقاوت انسان، می‌توان نتایجی را به دست آورد که عبارتند از:

۱. روایات به چیزی بیش از حد اقتضا، دلالت ندارد؛ یعنی انسان اصلی دارد و طینت وی علت تامه نیست؛ زیرا تنها بیانگر آن است که زمینه‌ها متفاوت است و به فعلیت رسیدن یا نرسیدن آن، بحث در حیطة دیگری را می‌طلبد.

در شرح بیشتر بحث، می‌توان چنین گفت که گرچه خداوند در آیه شریفه فرموده: (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ) و خبر داده به اینکه جماعتی از مردم در روز قیامت شقی و جماعتی دیگر سعیدند؛ اما معنایش این نیست که شقی و سعید در قیامت، در حال حاضر هم باید شقی و یا سعید باشد. به عبارت دیگر، خداوند متعال هیچ‌گاه بر این امر حکم نکرده که سعید و شقی دائماً سعید و شقی هستند؛ اما از آیات دیگر می‌توان چنین برداشت کرد که نفس در عالم دنیا، مراتبی را به واسطه اعمال خویش، کسب می‌نماید.

گفتنی است که در کسب این مراتب، عواملی مهم نقش‌آفرینی می‌کنند که عبارتند از: ایمان و تقوای الهی. این عوامل، بر اساس سنت الهی، برای سعادت‌مند شدن انسان می‌باشد؛ اما اگر انسان در راه کسب مراتب، از این عوامل بهره نبرد، شقی خواهد شد؛ زیرا او براساس اعمالی که انجام می‌دهد، صاحب صورتی از آن‌ها در وجود خویش می‌شود و بعد از گذر زمان، این اعمال در وجود وی ثبوت یافته و حالت ملکه را به خود می‌گیرند.

خلاصه کلام آن است که متن عمل انسان، نسخه فرعی و رونوشتی از نسخه اصلی است و این همان علم به حوادث، قبل از وقوع آن‌هاست. به عبارتی دیگر، خداوند متعال نسخه اصل را مطابق با علم خویش تدوین کرده است و انسان بعد از مکلف شدن، اعمال را در موافقت اوامر یا نواهی و یا در مخالفت با آن‌ها انجام می‌دهد.

۲. ماده نیز خنثی نیست؛ بلکه در وضعیت انسان به‌عنوان مخلوق خدا، تأثیرگذار است و در رفتار و کردار وی، اثرات خاصی را برجای می‌گذارد. این بحث از آن روست که ماده در شکل‌گیری روح، تأثیر بسیاری دارد؛ چون خود، استعداد حصول روح را دارد و بر این اساس، به تناسب لطافت یا غلظت ماده، روح پدید می‌آید؛ البته در این بحث، موارد دیگری از جمله حلال و حرام بودن ماده و ... نیز وجود دارد که

می‌تواند این انسان را در راه سعید و یا شقی شدن، یاری نماید.^۱

علامه طباطبایی، این مطلب را ذیل آیه: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَرْسُلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدَ مِمِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ*﴾ (اعراف / ۵۷ و ۵۸) مطرح کرده‌اند و معتقدند که خداوند متعال ذیل همین آیات، میان ثمرات سعادت و شقاوت، تفاوت زیادی قرار داده است که به اختلاف زمین‌هایی که از آن‌ها پدید آمده‌اند و بر آن‌ها زیسته‌اند و ارتزاق نموده‌اند، بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد که ایشان، اعتقاد به تأثیر ماده بر امر طینت و سرشت دارند؛ البته باید تأکید کرد که بدی و شرارت و شقی شدن انسان‌ها به علت سوء اختیار خود آن‌ها است و به نظر می‌رسد که طینت به‌عنوان علت تامه در سعید و یا شقی شدن او محسوب نمی‌شود.^۲

۳. اکثر روایات طینت به همراه روایات عالم ذر، از نظر مرحوم علامه در یک راستا سخن می‌گوید؛ البته ایشان تا حدودی وجود سایه‌وار بودن انسان را در عالم ذر می‌پذیرد که بیانگر اصل توحید است^۳ و بیشتر معتقد به وجود انسان در مرتبه وجود علی می‌باشد؛ یعنی انسان را در آن عالم، دارای یک تعیین ناقص می‌داند که به او قدرت داده شده بود که خدایش را بشناسد.

به نظر می‌رسد در این ارتباطی که بین طینت و خلقت ابتدایی انسان با بحث سعادت و شقاوت، از دیدگاه علامه طباطبایی وجود دارد، انسان از دیدگاه ایشان به‌گونه‌ای خدا نمون است. به عبارتی دیگر، انسان با این نگاه به وجود آمده و اعمالش در روح او تأثیرگذار است که بتواند خدایش را بیشتر بشناساند. همچنین این نگاه را می‌توان از بحث حضور سایه‌وار بودن بشر در عالم ذر نیز به دست آورد؛ زیرا که این وجود، تنها در کنار نور الهی به وجود می‌آید.^۴

۱. رک: شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی؛ *رشحات البحار*، ترجمه زاهد ویسی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ *رسائل توحیدی*؛ ص ۱۲۳.

۳. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ *مجموعه رسائل علامه طباطبایی*، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۸.

۴. رک: طباطبایی، محمدحسین؛ *توحید علمی و عینی*، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.





فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امین، سید مهدی؛ معارف قرآن در میزان، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت: نشر دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۷. شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی؛ رشحات البحار، ترجمه زاهد ویسی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ مجموعه رسائل علامه طباطبایی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۹. _____؛ رسائل توحیدی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۰. _____؛ توحید علمی و عینی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، بی‌تا.
۱۱. _____؛ میزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی؛ مجمع البحرین، مکتب النشر الثقافة الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
۱۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ دوم تصحیح‌شده، ۱۴۰۳.
۱۶. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، بی‌تا.
۱۷. نفیسی، شادی؛ علامه طباطبایی و حدیث، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۸. الاوسی، علی؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر میزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۹. نرم‌افزار جامع التفاسیر قرآن کریم.
۲۰. نرم‌افزار جامع الاحادیث.
۲۱. نرم‌افزار مجموعه آثار علامه طباطبایی.
۲۲. نرم‌افزار مکتب اهل‌بیت.